

گفتگو با د. محمد حقمرادی پیرامون وضعیت مطبوعات گُردی در ایران خانهُ کتاب گُردی



گفتگو با دکتر محمد حقمرادی پیرامون وضعیت مطبوعات گُردی  
در ایران



Website: [www.kurdishbookhouse.com](http://www.kurdishbookhouse.com)



Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>

تایبەت بە مائێر کتێبەر کوردەر





## گفتگوی اختصاصی خانه کتاب گُردی با دکتر محمد حقمردی، جامعه‌شناس و مدیر مسئول ماهنامه بیر و هزر پیرامون وضعیت مطبوعات گُردی در ایران

**؟ وضعیت کلی نشریات و فضای مطبوعاتی در ایران  
امروزی چگونه است؟**



در یک نمای کلی بحران در حوزه مطبوعات و نشریات یا مطالعه کتاب، چه در سطح کشور، چه در سطح مطبوعات گُردی، متاثر از یک روند جهانی طبیعی و قابل درک است که برگرفته از تغییراتی است که در جهان تکنولوژیک امروزی روی داده است. ما داریم از مسائلی که مک لوهان در مورد آنها در کتاب کهکشان گوتنبرگ و اهمیت چاپ بحث می کرد، فاصله می گیریم و به سوی دنیای رسانه‌ای متکثر، فردی و غیر متمرکز حرکت می کنیم. اکنون دیگر آن تمرکزگرایی که قبلاً در جهان رسانه حاکم بود و به واسطه آن تنها دولت ها، احزاب یا صاحبان قدرت و ثروت که رسانه ها را در اختیار داشتند و به واسطه آن به اشاعه ایدئولوژی خود می پرداختند تا آن را بر جوامع تحمیل کنند، وجود ندارد. واقعیت آن است

که تمرکز و کنترل قبلی روی رسانه ها دیگر مانند گذشته نیست. بنابراین می‌توان گفت: به دلیل انقلاب و تحولات تکنولوژیک چند دهه اخیر، ما با یک فضای رسانه‌ای متکثر و فردی شده مواجه هستیم. این تکثر رسانه‌ای مبتنی بر فضای وب و موبایل، بحران مطبوعات چاپی و انتشارات را رقم زده است. اما علاوه بر تاثیرات این روند جهانی و مقتضیات سیطره تکنولوژی، کاهش تیراژ کتاب و مطبوعات در ایران چند وجه آسیب‌شناسی نیز دارد، نخست در یک نگاه اجمالی تاریخی می‌توان گفت: تفاوتی در میان فرهنگ ما به عنوان جوامع شرقی (بیشتر مسلمان و خاورمیانه‌ای) با جوامع غربی وجود دارد، آنها از چند هزار سال پیش نوشتن کتاب، کتابت کردن، آرشیو کردن و ... در میانشان وجود داشته است و حتی بسیاری از منابع کنونی ما در خصوص تاریخ ایران، تاریخ کردستان و غیره به نوشته های مورخین یونانی برمی‌گردد. یعنی در اصل روایت غربی از تاریخ اجتماعی و سیاسی شرق وجود دارد و این مسئله برای ما فوق العاده اهمیت دارد؛ چون تاثیر مخربی بر جامعه و سیاست در ایران داشته است.. در قرن نوزده و بیست میلادی کتاب های تاریخ ایران را اکثراً مورخان اروپایی و شرق شناسان نگاشته اند. همین گفتمان شرق شناسی، که روایت گر تاریخ ایران است؛ نوعی از

تاریخنگاری ملی گرایانه و گفتمان هویتی را پدید آورد که دولت و دمکراسی را در ایران تحت تأثیر قرار داد و قرائتی پیشامدرن را بر هیئت مدرن آن تحمیل کرد. می خواهم چنین بگویم که در تمدن آنها، فرهنگ کتابت کردن، نگارش و خواندن وجود داشته است، اما در میان ما وجود ندارد و حتی آثار گذشته ما چه به عنوان گُرد چه به عنوان کشورها و سرزمین های شرقی در موزه های غربیان وجود دارد؛ زیرا آنها به آرشيو کردن اهمیت داده اند، مثلاً از قریب دویست الی سیصد سال پیش دولت های فرانسه و انگلیس آمارگیری های جمعیتی و به نوعی ثبت دقیق افراد را داشته اند.

در جهان غرب، از قرن هجدهم مطبوعات نقش زیادی در گسترش بحث های عمومی و آنچه هابرماس آن را حوزه عمومی می نامد، ایفا کردند، در ایران نیز از دوران مشروطه، روزنامه و خواندن نشریات در قهوه خانه ها نقشی مشابه پیدا کرد، اما با شکست مشروطه و تحکیم دوباره استبداد، مطبوعات کارکرد روشنگرانه خود را از دست داد. البته همواره جریانات فکری و سیاسی، حول یک نشریه جمع می شدند و مطبوعات کارکرد حزبی نیز داشت و تا دو دهه اخیر نیز چنین وضعی حاکم بود. اما تجربه مدرنیته در ایران

همواره ضمن پذیرش وجه عینی آن، با تقلیل مدرنیته به مدرنیزاسیون، گفتمان‌های ضد مدرنیستی تولید کرده است. در چنین وضعیت سیاسی - اجتماعی، مطبوعات نتوانستند کارکرد دمکراتیک و روشنگرانه خود را ایفا کنند.

در این فرهنگ شبه مدرنیستی، امور ارزش ذاتی ندارند و علم و اندیشیدن تحت سیطره عقلانیت ابزاری و نگاه ایدئولوژیک، جایگاه و کارکرد مناسبی ندارند. به تبع در این فضا روزنامه نگاری و کتاب محدود به قشری محدود می‌شود و کتاب در چرخه صنعت کتاب به یک کالای اقتصادی و ضد دانش و فرهیختگی تبدیل می‌شود. منظورم کتابهای تقویتی و کنکوری و کمک درسی است که از اول دبستان تا کنکور، آموزش را بی معنا ساخته‌اند و نسلی را پرورش داده‌اند که توانایی اندیشیدن ندارد.

مسئله دیگری که در تحلیل وضعیت مطبوعات و مطالعه کتاب می‌توان به آن اشاره کرد، این است که خواندن و نوشتن و کتاب، برای غربی‌ها بخشی از زندگی شده است، در کتابهایشان، در رمانها و در فیلم‌هایشان همیشه اشاره‌ای به مطالعه و کتابخوانی وجود دارد. حتی هر هنرپیشه‌ای در خانه‌اش یک قفسه کتاب دارد و در مکالمات روزمره مردم هم

اشاره‌ای به شخصیت‌های رمانها و کتابها می‌شود، قاتلان و مقتولان از روی یک کتاب کشف می‌شوند و موارد بسیار دیگر که نشان دهنده حضور پررنگ کتاب در فرهنگ عمومی و زندگی روزمره آنهاست. اما این مسئله در جوامع ما غایب است یا بسیار کم روی می‌دهد. بعضیها شاید بگویند که در ایران مثلاً: شاهنامه خوانی و خواندن بوستان و گلستان و ... وجود داشته است، اما واقعیت آن است مطالعه این کتاب‌ها هم خود بیانگر فرهنگ نقاله خوانی و گفت و گو، و در کل حضور پررنگ فرهنگ شفایی است.

متأسفانه در جامعه گُردی هنوز فرهنگ شفایی حتی در بین روشنفکرها نیز مسلط است، بسیاری از افرادی که در حوزه نویسندگی و مطالعات روشنفکری فعال هستند به جایی اینکه متنی علمی و منسجم در خصوص مباحث روز یا کتب و مقالات منتشر کنند، بیشتر به ایرادات شفاهی در محافل چند نفره بسنده می‌کنند و مواجه با آثار جدید نویسندگان نیز، به کامنت نویسی در فضای مجازی تقلیل یافته است.

در کنار تمام این مسائل، باید غلبه گفتمان و فرهنگ میانمایگی بر عصر حاضر را نیز افزود که به خواندن، نوشتن و اندیشیدن مجال و بهای اندکی می‌دهد؛ فرهنگی که دیگر به جای

پیشاهنگی روشنفکرانی مانند: سیمون دوبوار، برتراند راسل، فرانکس فانون، مارتین لوترکینگ، بوردیو، و فوکو، سلبریتی‌ها الگو و سازنده آن هستند که جزئی‌ترین و بی‌ارزشترین مسائل زندگی آنها خبرساز می‌شود و صفحات آنها در فضای مجازی میلیونها پیرو و دنبال کننده دارد که به یک فرهنگ مبتذل، خوش باشانه، حسی و لذت پرستانه مشروعیت می بخشد. این فرهنگ کم مایه که شیوه‌ای از احمق سازی است، دیگر اندیشیدن و دانستن را فضیلت نمی‌داند.

**?** با نظر به مباحث ایراد شده، طبیعتاً وضعیت نشریات و مطبوعات در کردستان ایران در وجه اول متأثر از تحولات جهانی و پیشرفت تکنولوژی است، اما در بعد دیگر، به فضایی سیاسی - اجتماعی کشور بر می‌گردد که هر وقت فضا بازتر و مناسب‌تر باشد تاثیر مثبتی بر روزنامه نگاری و نشریات گُردی دارد و وجه سوم دیگر آن ارتباط و تاثیر پذیری از فضایی کلی نشریات گُردی در سراسر منطقه است. به نظر شما وضعیت کنونی مطبوعات کردستان ایران با توجه به این دو متغییر در چه جایگاهی است؟




اساساً مطبوعات خود بخشی از جامعه مدنی است، جدا از حالت شعاری آن؛ مطبوعات و رسانه ها رکن اصلی جامعه و سیاست دموکراتیک است، در واقع بخش اصلی و ضروری جامعه مدنی روزنامه‌نگاری است. چه آنهایی که چاپ می شوند، چه روزنامه های مجازی و غیره. اما شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه ایران به سوی تضعیف جامعه مدنی پیش رفته است و اکنون می توان گفت در ایران چیزی به نام جامعه مدنی نداریم و اگرهم باشد خیلی تضعیف شده است. در مقطعی ما انواع روزنامه و مجلات را داشتیم که مسائل مختلف، مورد بحث و نقد قرار می گرفت، به این دلیل که در آن مقطع زمانی جامعه مدنی شکوفا و فعالی داشتیم و همچنین مسئله دیگر، تاثیر متقابل نویسندگان و روزنامه نگاران است که هم در فضای مدنی فعال بودند و هم در فضای مطبوعات می نوشتند .

اکنون جامعه مدنی در ایران محدود شده است و از منظر فلسفه سیاسی بحث های مربوط به خیر عمومی بیان نمی شود و مباحث عدالت، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در ایران به شدت کم رنگ شده است و همین امر به شدت فضای فرهنگی، اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده است و به تبع در



حوزه مطبوعات تأثیرات منفی خود را گذاشته است. الان دیگر روزنامه نگاری فعال، منتقد و پرسشگر یا از بین رفته یا کاملاً تضعیف شده است. در کردستان نیز بنا به دلایل مختلف جامعه مدنی قدرتمندی نداشتیم اما اکنون فعالان جامعه مدنی حول مطبوعات و رسانه ها، بحث های جدی و قابل تأملی را مطرح کرده اند اما این مباحث به دلیل نبود حوزه عمومی آزاد، گسترش زیادی نیافته است.

**؟ چه گفتمان هایی بر مطبوعات کوردی حاکم بوده است و چه نسبتی با جامعه کُردستان دارند ؟**

 هر چند نام نشریه بازمانده محتوا و گفتمان آن نیست و من هم بر اساس اسامی دست به طبقه بندی و تحلیل نمی زنم اما اگر یک نگاه اجمالی به اسامی نشریات کوردی بیندازیم نوعی نگاه طبیعت گرایانه بر آنها حاکم است که به قرائت رمانتیستی از جامعه و سیاست متمایل می شود. نام هایی مانند سیروان، سرو، آوینه، هه لاله، هه نار، لووتکه، ژیلوان، ژیوار، روژمان، آبیدر، کرفتو، بوکان، مهاباد، پرشنگ، سوما، چل چمه، زریبار، باران، گه لایوژ، ئاسو، ئاگرین روژ، روبار، گروگال، تیروژ، کانی و نام هایی دیگری از این دست

که اکثریت نام نشریات کوردی را دربرمی گیرند؛ نشانگر نوعی نگاه طبیعت گرایانه و رمانتیک به هستی است.

با وجود اینکه از زمان انتشار مجله سروه تاکنون روزنامه نگاری گُردی با فراز و نشیب های زیادی مواجه بوده است اما در یک تحلیل کلی می توان گفت دو گفتمان مشخص در مطبوعات کوردی وجود دارد. به نظر من از زمان انتشار سروه تا چند سال اخیر، نوعی گفتمان ادبی، زیبایی شناسانه و طبیعت گرایانه بر مطبوعات گُردی حاکم بود که امر سیاسی - اجتماعی در آن غایب بود و تمام مسائل جامعه کردستان را به فرهنگ و فرهنگ را نیز به شعر ( و نه رمان که ژانری مدرن است)، موسیقی و ادبیات عامه تقلیل داده اند. اما در دو دهه اخیر این گفتمان رمانتیک گرا با انتشار نشریات دانشجویی مانند رافه ، روژه ف و پرسپار و در چند سال اخیر با مجلاتی مانند، بیر و هزر ، گوتارنامه، هایا ، هه نار، ژیلوان و ده نگی کوردستان تضعیف شده است و یک گفتمان خردورزانه و انتقادی در حال پیدایش و گسترش است. البته ناگفته نماند در مقطع پیشین، فصلنامه زریبار و هفته نامه پیام مردم و روژه لات تنها استثناهای این وضعیت غالب بودند.

## ؟ بطور کلی وضعیت مطبوعات کوردی را چگونه ارزیابی می کنید و مشکلات آن چیست؟

 امروزه مطبوعات گُردی در شرایط بد و سختی قرار دارند و از نظر کیفی نیز در سطح بالایی قرار ندارند و من بر این باورم که حیف است درختی بریده شود تا مصرف کاغذ برای چاپ بعضی از این مجلات و هفته‌نامه‌ها شود. اکنون ماندگذاشته نیست که فعالان مطبوعاتی دغدغه روشنفکری و کار سیاسی داشته باشند، مطبوعات اکنون بیشتر شبیه یک بنگاه اقتصادی است. بعلاوه این مطبوعاتی که داریم به دلیل نبود گفتمان گُردی، آنها را مطبوعات گُردی قلمداد نمی‌کنم. اخباری که در این مطبوعات منتشر می‌شود بیشتر اخبار روابط عمومی‌ها و متعلق به بروکراسی اداری و دولتی است. مسئله دیگر توسعه‌نیافتگی مناطق کردنشین است و همین عدم توسعه یافتگی مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت مطبوعات است، زیرا صنعت و سرمایه‌ای وجود ندارد که حامی کار مطبوعات باشد و حتی یک چاپخانه روزنامه هم در این استان وجود ندارد و برای چاپ یک هفته‌نامه هشت صفحه‌ای باید به خوزستان، تهران یا قم برویم. با تمام این اوصاف و نقدهایی

که داشتم، مطبوعات گُردی به نسبت سایر استانهای کشور در سطح بهتری قرار دارند و افراد دلسوز و توانمندی در آن فعالیت می کنند، اما در یک استان محروم با حساسیت ها و محدودیت های خاص خود، نوع دیگری از روزنامه نگاری با دشواری بیشتری همراه است. انجمن های روزنامه نگاران مناطق کوردنشین در خصوص روزنامه نگاری گُردی کار بخصوصی انجام نداده اند، مثلاً: در مطبوعات ما این پرسش به طور جدی و پیگیر طرح نمی شود که بالاخره مسئله توسعه این مناطق چه می شود! چرا این سوال مطرح نمی شود که چرا برای چند دهه است که ما از استان های توسعه نیافته کشور هستیم، چرا کاری صورت نمی گیرد و چرا در سرانه های رفاهی، آموزشی و حتی جذب اعتبارات بانکی در آخر هستیم. طرح این مسائل در مطبوعات ما غائب است و مردم هم این را لمس می کنند و رغبتی هم در جامعه برای مطالعه مطبوعات باقی نمی ماند

**?** وضعیت مطبوعات در مواجهه با فضای تکنولوژیکی متأخر که تنوع و تکرر رسانه ای نامحدودی را پدیدآورده است؛ چگونه است و چه تفاوتی بین آنها وجود دارد و به نظر شما سیاست رسانه ای ما باید چگونه باشد؟



در یک تحلیل کلی باید گفت اگر تمرکزگرایی از ویژگیهای مدرنیته است، مطبوعات و رسانه های ارتباط جمعی مختص آن عصر است و به همین شیوه، شبکه های اجتماعی و رسانه های فردی شده و رسانه های مبتنی بر فضای مجازی مختص وضعیت پسامدرن است که تکثر، تنوع، جهان گستری و مرکززدودگی خصیصه آنهاست. البته این خصیصه به معنای رها بودن از کنترل و سلطه نیست اما می توانند رسانه مبارزه و مقاومت علیه سلطه و انقیاد نیز باشند. به همین دلیل گُردها نیازمند هجوم به این رسانه ها و تولید انواع محتواها و نمادها در بازفمایی خویش هستند.


بنابراین به نظر من، باید بپذیریم مطبوعات تنها بخش بسیار کوچکی از حوزه گسترده رسانه ها محسوب میشوند و در ایران کمتر از دو درصد جامعه مخاطب مطبوعات هستند و این نگرانیها درباره تضعیف مطبوعات تا حدود زیادی ناشی از حالتی است که من آن را «نوستالژی کاغذ» می نامم و گرنه این فضای رسانه ای متکثر، متنوع، فردی شده و غیررسمی جنبه های رهایی بخش زیادی نیز دارد به همین دلیل من معتقدم انقلاب «روزاوا» بدون این فضای رسانه ای نمی توانست محدوده تنگ جغرافیایی خود را درنوردد و در سطح

جهانی و فراتر از دولت ها، صدای خود و اندیشه نوین و انقلابی خود را به جهانیان عرضه کند و توجه نخبگان، روشنفکران طراز اول جهان، روزنامه نگاران، نویسندگان و هنرمندان را به خود جلب و آنها را در مقاومت مردم گُرد در سوریه با خود همراه سازد و در فقدان یک ساختار سیاسی که آن را نمایندگی کند؛ خود به دیپلماسی عمومی نزد افکار عمومی جهانی دست زد .

بعلاوه امروزه دیگر باید روزنامه نگاری تعریف خودش را عوض کند، همیشه می گفتند خبر قلب روزنامه نگاری است، تا قبل از این تحولات تکنولوژیک این امر درست بود اما الان دیگر نمی توان خبر را قلب روزنامه نگاری قلمداد کرد، اکنون تحلیل و آنالیز مسائل و تحولات پیش رو باید قلب روزنامه نگاری و مطبوعات شود، چون اکنون خبر دیگر در آن واحد در جهان رسانه ای و فضای مجازی و ماهواره ای منتشر می شود و با یک موبایل ساده هم در دسترس قرار می گیرد. لذا باید تعریف جدیدی از رسالت مطبوعات ارائه کنیم. بعلاوه این یک واقعیت است که ما از مطبوعات و رسانه های ارتباط جمعی مانند: رادیو و تلویزیون به عصر شبکه های اجتماعی مهاجرت کرده ایم و فضای روزانه ما را همین شبکه

های اجتماعی تسخیر کرده اند. اکنون سیاستمداران از شبکه های اجتماعی مانند، تویتر برای اظهار نظرهای سیاسی و فرامین دولتی و موضع گیریهای سیاسی در عرصه بین الملل استفاده میکنند. تویت های ترامپ و نامه تحقیرآمیز وی به اردوغان نمونه هایی خوبی برای این مسئله اند.

**?** به عنوان پرسش آخر به نظر شما سیاستگذاری رسانه‌ای باید چگونه باشد؟

 در سخنان قبلی هم بحث کردم کار روزنامه نگاری بخشی از فضای جامعه مدنی است. جامعه مدنی در ایران از نگاه من جامعه بسته ای است. اگر بخواهیم مطبوعات و به بطور کلی جامعه مدنی و فضای عمومی جامعه رشد و توسعه یابد، باید وضعیت سیاسی و اجتماعی‌ای که وجود دارد و مسلط است و حوزه عمومی را مستعمره ی خود ساخته است، تغییر کند. اگر وضعیت سیاسی و اجتماعی بهتر شود، فضایی پرسشگرانه و منتقدانه شکل می گیرد و مطبوعات و کتاب و بسیاری از کارهای فرهنگی دیگر نیز که همه با هم در ارتباط هستند، توسعه خواهند یافت. ما باید به سمت توسعه

اجتماعی سیاسی حرکت کنیم. به امید اینکه فضای جامعه بازتر و جامعه مدنی فعال و پرنشاطتر شود.

■ به کانال "خانه کتاب گُردی" بپیوندید:

■ Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>

www.kurdishbookhouse.com